

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی - ایران

۰۷ جنوری ۲۰۱۷

گورخوابی و پسوند متجاهر!

چقدر این واژه متجاهر ضدانسانی و نفرت انگیز است!

انگار همه پلیدی و خشونت موجود در حکومت اسلامی را در همین یک کلمه گنجانده باشند! واژه ای که وظیفه دارد یک جا و به طور همزمان به فرافکنی ابعاد و ریشه های گوناگون فاجعه پرداخته و نقش سیستم و سیاست های ویرانگرانه و فقر آفرین نهفته در آن ها را پنهان ساخته و رژیم را تبرئه نماید و به جای آن شهروندان مجالده شده را مقصر اصلی جلوه دهد و به تبع آن مجوزی برای توجیه برخورد خشونت آمیز با آن فراهم سازد: شیوه های ضدانسانی و شبه فاشیستی چون طرد و حذف از جامعه، آتش زدن آلونک ها و تاراندن بخت برگشتگانی که گویا هویت و شناسنامه شان فاقد اعتبار است و بالاخره از عقیم سازی آن ها (و البته زنان) سخن به میان آوردن. کسانی که عموماً از پیوندهای اجتماعی سابق خودکنده شده و به قعر دره نکبت و فلاکت و تنهایی پرتاب شده اند: انکارشدگی در شکل کامل کامل خود. جرم آنها این بوده است که نتوانسته اند از سر تصادف و شانس، فقدان آگاهی و یا نداشتن توان و امکانات لازم برای تداوم زندگی معمولی و یا افتادن به دام سوداگران مرگ، از سقوط خویش به دره ای که برای بلعیدن آن ها و بسیاری دیگر در هر گوشه و کنار کشور به ویژه شهرهای بزرگ و به ویژه در میان حاشیه نشین ها، دهان گشوده اند ایستادگی کنند. آن ها به دلیل مواجهه با این درجه از آسیب پذیری، در خط مقدم فرایند انحطاط یک جامعه بیمار و در تیررس طعمه سوداگران مرگ و تباهی قرار گرفته اند. غافل از آن که وجود فزاینده آنها قبل از هر چیز هم چون آئینه ای از سیمای یک جامعه بیمار و رژیم تبهکار و غیرپاسخگو در برابر فاجعه پرده برداری می کند. همانطور که سخن گفتن از راه حل های شبه فاشیستی و غیرانسانی چون عقیم کردن (با لعاب و روکشی از تعارف "داوطلبانه بودن" به روی آن) نه فقط بیانگر هراس رژیم است از ابعاد آن چه که در طی نزدیک به چهل سال زیرگرمای بال و پر خود آن را عملاً پرورش داده است، بلکه به معنای اعتراف به بن بست و ناتوانی اش در کنترل این پدیده و کاستن از دامنه آن است. بنابراین سزااست که نگاهی کوتاه به واژه منحوس "متجاهر" داشته باشیم:

رژیم جمهوری اسلامی رسماً کارتن خواب ها و معتادان و گورخوابان را معتادان متجاهر می خواند.

در فرهنگ عمید کلمه متجاهر به کسی گفته می شود که عمداً عمل خود را آشکارا می سازد

در فرهنگ معین هم این واژه به معنای کسی است که آشکارا فسق می کند.

در فقه اسلامی مجازات کسی که به علنی کردن یک فعل غیرشرعی اصرار ورزد به مراتب سنگین تر از کسی است که در خفا انجام می دهد.

این جرم، سنگین تر هم می شود اگر آن فعل موجب وهن نظام و اسلام در انظار عمومی و جهانی گردد. بدین سان وقتی "دشمنان" نظام آن را در بوق و کرنا جاربزند و به اصطلاح مدیائی شود و تبدیل به یک رسوائی عالمگیر برای رژیم که مدعی مدیریت جهانی و نجات بشریت از هرنوع پلشتی است؛ آنگاه دور از انتظار نخواهد بود که جرم سوءاستفاده دشمن و یاری دادن به آن نیز به پرونده بازجویی این بی سرپناهان آواره و گورخواب هم افزوده شود و موجب و زمینه ساز برخوردخشن تری با آنها شود. چنان که از هم اکنون روزنامه ها از بازجویی تک تک گورخوابان نصیرآباد خبر داده اند* و چنین است که رسانه ای شدن پدیده گورخوابی به جای آن که مرهمی برای کاستن ولو اندکی از درد بی پایان این آوارگان نگون بخت شود، بر رنج جانگاہ آنها هم می افزاید که مستلزم افشاگری بیش از پیش رژیم است.

اما پسامدواژگان ترکیبی معتاد و یا کارتن خواب متجاهر فقط به موارد فوق محدود نمی شود چرا که هم چون نوک کوه یخی است که بدنه عظیم و نامرئی آن را تحت عنوان "اعتیاد نامتجاهر"، پوشیده نگه میدارد، و لاجرم شرایط مناسبی را برای پیشروی هرچه بیشتر این مرگ خاموش در جامعه فراهم می سازد. برطبق این رویکرد، معتاد غیرمتجاهر به کسی گفته می شود که اعتیادش شکل آشکار و علنی ندارد و به همین دلیل هم نمی تواند چندان مسأله برانگیز باشد. در شرع این گونه پدیده های ناهنجار اجتماعی وقتی حالت غیرمتجاهر (و غیر آشکار) داشته باشند، عموماً نادیده گرفته می شوند. تالی چنین رویکردی، شیوه ای است که مطابق آن حذف صورت مسأله و "راندن آن به زیر فرش"، جایگزین برخورد اصولی معطوف به پیش گیری و خشکاندن ریشه ها یعنی عوامل اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی دخیل در گسترش آن می شود. در آنسوی "گناه نامتجاهر"، برخوردخشن و متکی به شیوه حذف و طرد در پیش گرفته می شود تا چهره مقدس نظام لکه دار نشود و دشمنان نتوانند از آن سوء استفاده بکنند. و چنین است که در ایران میلیون ها معتاد غیرمتجاهر وجود دارند که روز به روز هم بر تعداد آنها افزوده می شود و حکومت هم مسؤلیتی در برابر آن برای خود قائل نیست. به این ترتیب مفهوم نهفته در واژه متجاهر شیوه مبارزه با آسیب های اجتماعی را نیز رقم می زند. با این وجود آن چه که تراژیدی گورخوابی اخیر طبل رسوائی آن را در چهار گوشه عالم به صدا در آورده است، همانا ابعاد و گستره حتی بخش به اصطلاح متجاهر اعتیاد و رسانه ئی شدن این پدیده با تمام جنبه های تراژیک آن است که به معنای شکست کامل شیوه برخورد و سیاست پنهان سازی و مخدوش شدن شدید چهره نظامی است که بیشترین سرانه اعدام ها را به خود اختصاص داده بدون آن که بتواند در مهار بحران موفق شود.

پنهان سازی آمار واقعی و یا دستکاری آن ها، جمع آوری های مقطعی و حمله و کتک زدن و آتش زدن جل و پلاس مندرس این "بی خانمان ها" در اماکن و پارک ها و نقاط دیگر (که رانده شدن به سوی گورخوابی به عنوان یکی از تبعات این گونه سیاست پردسازی) از جمله آنهاست تا مبدا با عریان تر شدن آن گردملالی بر چهره تابناک نظام بنشیند. طبق گزارش روزنامه ها وقتی خامنه ای طی گزارشی پنهانی و پشت درهای بسته از ابعاد تکان دهنده فاجعه و دیگر آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی توسط مقامات دست اندرکار مطلع می شود، به گفته همین روایان، برانگیخته شده و دستورالعمل هائی برای مقابله با آن صادر می کند و در همین رابطه به نقل از وی گفته می شود که بیست سال دیرجنبه ایم (گوئی که در این بیست سال کسی دیگر رهبر نظام بوده است!). هم چنین برخی نمایندگان در مجلس شورای اسلامی زبان به گله گشوده اند که چرا باید آمار آسیب های اجتماعی، امنیتی تلقی شوند و پنهان بمانند؟ مگر بدون آمار و آگاه کردن جامعه به ابعاد فاجعه می توان با پدیده ای که تا اعماق جامعه ریشه دوانده مبارزه ای جدی کرد؟

بدیهی است که پنهان سازی آمار و صورت مسأله به معنی آن است که رژیم همچنان حاضر نیست واقعیت فاجعه و ابعاد آن و مسؤولیت خویش را بپذیرد. و این یعنی آن که هم چنان سیاست پنهان سازی و به کارگیری شیوه های خشونت آمیز ادامه خواهد داشت. به زعم آن ها پذیرش رسمی ابعاد فاجعه و ریشه های آن هم به معنای سند ورشکستگی نظام است و هم خوراک تبلیغاتی دادن به رسانه های معاند و دشمنان نظام و هم البته ضرورت تغییر سیاست هائی که با منافع باندهای نظام و ماهیت سرکوبگرانه رژیم سازگاری ندارد.

بی تردید پدیده هائی چون اعتیاد، فروش کلیه و تکه هائی از اندام خود برای گذران زندگی و ... یا تن فروشی (کارگر جنسی)، کودکان خیابان و کودکان کار و دهها و صدها ناهنجاری دیگر فقط اختصاص به ایران ندارد، اما ابعاد و تبعات آن در ایران با توجه به امکانات بالقوه و بالفعلش برای پیشگیری و مقابله مؤثر با آن، ابعادنگران کننده ای پدیدار کرده است که می توان آن را هم چون مرگ خاموش یک جامعه سالم و سرزنده و جوان، تهدیدی بزرگ به شمار آورد. گره خوردگی این پدیده در ایران با فقر و بیکاری و فساد سیستماتیک نظام و باندهای مافیائی آن از یکسو و سرکوب سبک زندگی و آزادی های مدنی و عرفی از دیگر سو ارتباط تنگاتنگی دارد (جامعه ایران در حاکمیت نظام دینی-طبقاتی به آزمایشگاهی تبدیل شده که در آن این گزاره معروف که دین آفیون توده هاست عملاً به اثبات رسیده است). حتی در صفوف معتادان افراد تحصیل کرده بیکار و دارای مدرک لیسانس و بالاتر هم دیده می شود. روزی نیست که خبری از یورش های رژیم به جوانان و دستگیری دهها تن از آنها به جرم جمع شدن دختران و پسران به دور هم، و "ارتکاب به جرائمی" چون رقص و شادمانی و نوشیدن و رقصیدن و آواز خواندن ... و جریمه و زندانی کردن و شلاق زدن و ... نشنویم.

فساد سیستماتیک و مشارکت باندهای مافیائی رژیم در قاچاق و اعمال سیاست تبعیض آمیز و یک بام و دو هوا در برخورد با پدیده اعتیاد و مصونیت به اصطلاح دانه درشت ها و صاحبان قدرت و پارتی، خود بخش مهمی از مشکل است که منجر به آن می شود که اساساً افرادی سرپناه و دست خالی و بدون پارتی را هدف بگیرند.

گرچه و فور تجربه در ایران و نیز سایر نقاط جهان این واقعیت را به اثبات رسانده است که کاربرد خشونت و یا سیاست پنهان سازی و حذف صورت مسأله در مواجهه با این گونه آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی کار ساز نیست و حتی ابعاد فاجعه را افزایش هم می دهد، اما گوش رژیم به نتایج این تجربه ها بدهکار نیست. حتی اگر حکومت اسلامی از این هم که هست هارتر بشود و مثلاً تبدیل به آدم خواری مثل رئیس جمهور فیلیپین شود که به شیوه فاشیستی و باهدف "پاکسازی جامعه" تاکنون هزاران نفر را به قتل رسانده است، باز هم نتیجه مثبتی نخواهد داشت. البته منشأ این نوع لجاجت ها با وجود تجربه بیلان تقریباً چهاردهه خود رژیم و اصرارش به سرکوب و اعدام و زندان و طرد و تحقیر شخصیت بزهکاران از آنجاست که کاربرد چنان شیوه هائی با ماهیت واپسگرا و خشن رژیم و مسأله ماندن و نماندنش گره خورده است. و گرنه چه کسی است نداند- و حتی خودسران رژیم بارها در مقام سخن به رابطه آن با بحران اشتغال و بیکاری گسترده اذعان کرده اند- در کشور ایران مسأله اعتیاد و کودکان خیابانی و تن فروشی و ... با فقر و بیکاری و حاشیه نشینی گسترده با رقم رسمی ۱۱ میلیونی و فسادگسترده رژیم از یکسو و سرکوب سبک زندگی و آزادی از سوی دیگر رابطه ای مستقیم و تنگاتنگی دارد، که بدون مبارزه ریشه ئی و شیوه های برخورد اصولی، نمی توان به مبارزه ای مؤثر و کارآمد با اعتیاد و دیگر آسیب ها پرداخت. اما به موازات مبارزه با رژیم و نیز فشار روز افزون برای تغییر شیوه ها و سیاست های سترونش در مقابله با این ناهنجاری ها، نمی توان از اهمیت تقویت روحیه همبستگی و همیاری و تعاون و گسترش تشکل های مردم نهاد و مستقل و از پائین توسط خود جامعه در مقابله با این نوع آسیب های اجتماعی و ریشه های اقتصادی و فرهنگی آن به خصوص در برابر تهدید هائی که کودکان و نسل جوان را تهدید می

کند، و هم اکنون هم به درجاتی وجود دارند، غافل بود. در شرایطی که یک رژیم قلدر و کاملاً بیگانه با نیازهای واقعی جامعه مقدرات آن را به دست گرفته است، نیاز به آن که جامعه رأساً احساس مسئولیت کرده و برای نجات خود و تضمین آینده اش دست به کار شود دو چندان می شود.

تقی روزبه

۰۴/۰۱/۲۰۱۷

*- بازجویی نفر به نفر از گورخواب ها:

<http://www.parsine.com/fa/news/330134>

*- بایدزنان کارتن خواب را عقیم کرد

<https://www.radiozamaneh.com/316406>